



## سخنی درباره

# اولین گویندگان فارسی در هند

دکتر وارث کرمانی - از هندوستان



منتقدان و نویسندگان ایرانی ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان را همچو دیگر شاعران بزرگ، گویندگان خارج از ایران نمی‌شمارند. شعر این هر دو استاد برعکس روش و سنت آن دوره خیلی ساده و جالب و مبتنی بر واقعیت بوده است. توصیف شهر لاهور و احوال مردمان آن زمان و کیفیت و اوضاع ملی و مشاغل جمعیت مثل سقا و زرگر و دلاک و سائر پیشه‌وران و توضیح و تفصیل جغرافیائی همچو ذکر تابستان و زمستان و فصل باران و غیره شعر این استادان را مثل عکاسی اوضاع اجتماعی آن دوره کرده است اما این حقیقت را باید اعتراف بکنیم که قصیده مهم‌ترین صنف شعری آن دوره بوده است و عده‌کثیر از شاعران سیوه و روش، قصیده‌نگاران دربار محمود غزنوی را دنبال می‌کردند اما چنانکه در سطور بالا نوشته‌ایم بعضی از قصائد مسعود سلمان که آنرا حبسیه نامیده‌اند و قطعه‌های ابوالفرج رونی موضوعات سنتی را ترک کرده، به اوضاع اجتماعی و شکایت از روزگار پرداخته‌اند و بدحالی اهل علم و فضل تصویر زندگانی آن زمان را در لباس شعر جلوه‌گر ساخته‌اند. این استادان با وجود مدح پادشاهان، هجو بدکاران و ظالمان هم کرده‌اند و از سالوس ستیزی گریز نکرده‌اند. آرزوی سعادت بشر و زندگانی بهتر و آرزوی رهنمای کامل و حکمران عادل از افکار ایشان آشکار است چنانکه ابوالفرج رونی در ابیات زیر گفته:

شعر فارسی در شبه‌قاره هند از قرن یازدهم میلادی آغاز شد. در این هنگام شاهان غزنوی در استان پنجاب و نواحی آن حکمران بودند و شاعران بویژه قصیده‌نگاران را تشویق می‌کردند و اولین گویندگان فارسی در همین ناحیه زندگی می‌کردند. تذکره‌نگار معروف محمد عوفی در کتاب خودش موسوم به لباب‌الالباب عده‌ای کثیر از نویسندگان این دوره را متذکر شده است و در آن جمع استاد ابوالفرج رونی و استاد مسعود سعد سلمان در کشور ایران هم از شاعران بزرگ فارسی شمرده می‌شوند و همچنین بر شاعران ایرانی تاثیر گذاشته‌اند، حتی پیغمبر قصیده‌انوری هم به پیروی و تقلید ابوالفرج رونی افتخار کرده است و به همین علت



چو سر رشته خویش گم کرده ام  
 به عالم یکی رهبرم آرزوست  
 مرا خورد یکبارگی غم، دریغ  
 بگیتی یکی غمخورم آرزوست  
 بسا داوری ها که دارم و لیک  
 یکی دادگر داورم آرزوست  
 زرو زیور من قناعت بس است  
 نگویم زرو زیورم آرزوست  
 برای عروسان بگر سخن  
 یکی تازه رو شوهرم آرزوست  
 در این عهد ناخوش که قحط سخاست  
 نگویم که سیم و زرم آرزوست  
 نه در خاطر و دل بگردد مرا  
 که این اسپ و آن استرم آرزوست  
 بدین بسی بقائی چنین زندگی  
 ز اسلام دورم گسرم آرزوست<sup>(۱)</sup>  
 این نوع شعر بالعموم در شبه قاره هند خیلی کمیاب است.  
 بعد از فتح دهلی بدست سلطان شهاب الدین غوری شعر  
 فارسی در سراسر هند توسعه گرفت و علاوه بر  
 قصیده سرایی، سرودن شعر عرفانی نیز رایج شد. اما آنچه  
 مایه تعجب است آنکه صوفیان بزرگ و شاعران عرفانی از  
 مسائل و حقایق زندگانی ارضی روگردانی نکرده اند و  
 نکته های بسیار دقیق را مربوط به زندگانی عملی را بیان  
 کرده اند. ابیات زیر که از قلم شیخ جمال الدین هانسوی  
 بوجود آمده بودند تشابه زیادی به افکار سعدی بزرگ دارد.  
 شیخ جمال الدین صوفی بزرگ و خلیفه حضرت  
 بابا فرید الدین گنج شکر بود. وفاتش سی سال قبل از سعدی  
 در سنه هزار و دو یست و شصت میلادی اتفاق افتاد.  
 هانسوی می گوید:  
 مرد را چون سپید شد سر و رویش  
 یا ازو مال رفت و گشت فقیر  
 زن بسد والتفات ننماید  
 چون بیند فقیر و مفلس و پیر

بسی جوانیش دوست کی دارد

بسی زرو سیم کی کند توقیر  
 چون ترا این دو چیز حادث گشت  
 رخت از حجله زنان برگیر  
 پیری و نیستی وزن بمراد  
 کم بود، این سخن زمن بپذیر<sup>(۲)</sup>  
 همین طور در شعر بوعلی شاه قلندر المتخلص به شرف  
 افکار طعنه آمیز درباره صوفیان ریاکار و مشایخ  
 فریب آمیز می بینیم که از خواندن آن میتوانیم در مورد  
 اوضاع آن زمان نتیجه گیری بکنیم. اقتباسی مختصر از مثنوی  
 شاعر مزبور را بطور مثال اینجا نقل می کنیم:  
 زهد و تقوی چیست ای مرد فقیر  
 لاطمع بودن ز سلطان و امیر  
 زهد و تقوی نیست این کز بهر خلق  
 صوفی ای باشی و پوشی کهنه دل  
 شانه و مسواک و تسبیح ریا  
 جبّه و دستار و قلب بسی صفا  
 پیش و پس گردد مرید ناخلف  
 چون خیر ابله پی نان و علف  
 چون بینی چند کس بیهوده گرد  
 خویش را گوئی منم مردانه مرد  
 دام اندازی برای مرد و زن  
 خویش را گوئی منم شیخ زمن  
 وعظ گوئی خود نیاری در عمل  
 چشم پوشی همچو شیطان دغل  
 مکر و تلیس و ریا کارت بود  
 هر نفس شیطان ترا یارت بود<sup>(۳)</sup>  
 شعر عرفانی اگرچه تقریباً یک قرن قبل بواسطه حکیم  
 سنائی و شیخ فرید الدین عطار و مولوی معنوی در ایران بدرجه  
 کمال رسیده بود و در این زمینه پیشرفت زیاد در هند امکان  
 نداشت اما در مورد ترویج و تبلیغ تصوف کارشناسان و  
 صوفیان بحق رسیده و متخصصین در شبه قاره هند خدمت  
 بزرگ انجام داده اند. اول کسیکه در علم تصوف کتابی بسیار

پرارزش نوشت شیخ علی هجویری بود اسم کتابش کشف  
 المحجوب است این کتاب در شهر لاهور نوشته شد. اگر  
 مثنوی مولوی را، «قرآن در زبان پهلوی»<sup>(۴)</sup>، گفته اند -  
 کتاب کشف المحجوب را باید بابل در زبان پهلوی بگوئیم -  
 بعد از شیخ علی هجویری صوفیان بزرگ همچو خواجه  
 معین الدین سجزی و حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی و  
 صه فی حمیدالدین ناگوری و خواجه قطب الدین بختیار  
 کاکلی و شیخ فریدالدین گنج شکر و حضرت جلال الدین  
 تبریزی و سلطان المشایخ نظام الدین اولیاکارهای شگرف را  
 انجام دادند و جمعیت هندوستان بیش از پیش به  
 انسان دوستی و خداپرستی و محبت و تواضع متوجه شد و  
 بدین وسیله زبان و ادبیات فارسی هم در گوشه و کنار این  
 مرز و بوم راهی پیدا کرد. شاعران بزرگ همچو عراقی  
 همدانی و خسرو دهلوی و حسن سجزی بوجود آمدند. این  
 استادان شعر خیلی معروف هستند و نیاز ندارند که در این  
 تبصره مختصر درباره ایشان یاد آور شویم البته سخن  
 اینجانب درباره بعضی از گویندگان نغز و عالی اقا  
 غیر معروف متمرکز است و بنده می خواهم که شعر این  
 استادان فراموش شده را به نظر دوستان بالخصوص منتقدان  
 و محققان ایرانی برسانم. شعر دو سه تن از استادان اولین  
 دوره فارسی هند را اینجا نقل کرده و نظر خودم را درباره  
 آنان معروض می دارم.

شاعری که اولاً باید یاد آور شویم جمال الدین محمد است  
 زیرا او در عهد قطب الدین ایبک زندگی میکرد که اولین  
 سلطان دهلی بود. بسیاری از تذکره نگاران آن دوره  
 بالخصوص محمد عوفی بفضل دانش و خوبی شعر  
 جمال الدین محمد ما را متوجه کرده اند - او بزیان عربی هم  
 شعر می سرانید و سلطان او را خیلی دوست می داشت و از  
 انعام و اکرام سرفراز می کرد. جمال الدین محمد شاعر دقیق  
 النظر بود و بنابر آثار او که بما رسیده است میتوانیم او را  
 نسبت به احساس و افکار گویندگان معاصر جلوتر شماریم -  
 حداقل راقم این سطور هیچ شاعر هند را در قرون وسطی

نیافته ام که بدینگونه شعر سروده باشد.  
 جو صاحب سخن زنده ماند سخن  
 بستد همه رایگانی بود  
 یکی را بود طعمه در لفظ او  
 یکی را سخن در معانی بود  
 جو صاحب سخن مُرد آنکه سخن  
 به از گوهر نغز کانی بود  
 زهی بخت فیروز صاحب سخن  
 که مرگش به از زندگانی بود<sup>(۵)</sup>

هرچه شاعر درین قطعه منظوم گفته است، حقیقتی است  
 که ما شاعران هندوستان و ایران و دیگر کشورها خوب آگاه  
 هستیم اما هیچ کس از ما برین مرده پرستی متوجه نشده ایم و  
 در شعرهای خودمان اشارت نکرده ایم اگرچه ما در قرن  
 بیستم میلادی زندگی می کنیم. اجازه بدهید که واقعه ای  
 درباره تأثیر این لطایف را بعرض برسانم. بنده مقاله ای  
 درباره شاعر بزرگ اردو نوشته بودم و به حضور مجله ای  
 بردم تا آنرا بچاپ رساند مدیر بمن پاسخ داد که در بزرگی و  
 نغز گوئی شاعر شما شکلی نیست اما او هنوز زنده است - باید  
 انتظار بکشیم پایان عمرش نزدیک است و من بمقاله ارزنده  
 شما خیلی نیاز دارم و انشاء الله بعد از ساعت موعود آنرا در  
 شماره مخطوطات تیار بکنم آن شاعر استفاده خواهم کرد بنده  
 عرض کردم که من آنقدر تاب انتظار ندارم و می خواهم که  
 آن شاعر بزرگ خودش مقاله را بخواند و کمی شادکام بشود  
 ورنه بعد از مرگ او چه فائده ای دارد. چنانکه بیدل گفته  
 است:

چه مقدار خون در ازل خورده باشم  
 که بر خاکم آئی و من مرده باشم  
 دیدم که چهره دیر محترم کمی متغیر شد، دلیرتر شدم و  
 همین قطعه جمال الدین محمد را در حضور او خواندم و  
 وقتی به آخرین بیت رسیدم:  
 زهی بخت فیروز صاحب سخن  
 که مرگش به از زندگانی بود  
 آقای مدیر از شرم سر خودش را فرود آورد و فرمود

خوب من مقاله شما را در همین شماره چاپ خواهم کرد تا شاعر در همین حیات ارضی ارزیابی شعر خودش را بداند. قصیده ای از شاعر دیگر که متوجه شده ام خیلی مصلحت آمیز و مبتنی بر سیاست است - مولانا منهاج الدین جوزجانی اگرچه عالم و مورخی معروف است اما شاعر خوبی هم بود و قصیده مزبور را او وقتی سروده بود که سفیر هلاکو خان به دربار سلطان ناصرالدین محمود به دهلی آمده بود - پس از تباہکاری عالم اسلام بالخصوص هزیمت و شهادت خلیفه بغداد هلاکو خان سلطنت اسلامی هندوستان را در نظر داشت و سفیری را فرستاده بود تا احوال این کشور و توانائی نظامی را که اینجا معلوم گردد در حضور هلاکو خان آشکار بکند - سلطان ناصرالدین خودش و ارکان دولتش این نکته را درک کرده بودند و از آمدن سفیر خیلی نگران بودند - مولانا منهاج سراج این همه چیزها را در قصیده خودش در نظر داشت و ایاتی گفت که از آن هیبت سلطان و شکوه و عظمت دین اسلام بر دل سفیر جایگزین شود تا او هلاکو را از قصد هند و قتل و غارتگری عالم اسلام باز دارد - کسانی که صنف قصیده را فقط مداحی و مبالغه تصور کرده اند و فکر می کنند که این صنف در امروزه ارزشی ندارد بنده از ایشان تقاضا میکنم که ایات این قصیده منهاج سراج جوزجانی را بدقت بخوانند:

زهی جشنی کزو اطراف چون خلد برین گشته  
شهی بزمی کزو اکناف عدل راستین گشته  
ز ترتیب نهاد و رسم و آئین و نشاط او  
تو گفتی عرصه دهلی بهشت هشتمین گشته  
ز فر ناصرالدین شاه محمودین التتمش  
ملک نزدش دعا خوانده فلک نزدش زمین گشته  
شهنشاهی که در عالم بفیض فضل ربانی  
سرای چتر شاهی لایق تخت و نگین گشته  
جو خاقانان کین آور جو سلطانان دین پرور  
به دل ما حی کفر است و به جان حامی دین گشته  
مبارکباد بر اسلام این بزم شه عالم  
کزین ترتیب هندستان بسی خوشتر ز چین گشته

مہین از جملہ شاہان باد ہر بندہ ز درگاہش

چو منهاج سراج از جان دعا گوی مکین گشته (۶)

این بود مشتی، نمونه از خرواری و اگر خوانندگان گرامی می خواهند که درباره شعر این دوره اولین هند مفصل آگاهی بیابند تقاضا میکنم که شاعرانی همچو سراج و تاج الدین ریزه و مولانا شہاب مہمرہ و عمیدلوئیکی را بخوانند (۷) - این شاعران ہم زیاد معروف نیستند اما استاد بزرگ در عصر خودشان بودند و بعضی از آنان تأثیری بر شاعران مابعد گذاشته اند - مثلاً مولانا شہاب مہمرہ در علم و فضل یکتای روزگار بود و مردمان او را افلاطون وقت می گفتند - امیر خسرو معروف ترین شاعر ہند خودش را شاگرد او نوشته است و بہ شاگردیش افتخار کرده است دیگر اینکه شعر این دورہ تفاوتی زیاد با فارسی گویان عجم ندارد و از پیچیدگی بیانی و تصنع و اغراق شاعران مابعد کہ بعہد تیموریان بزرگ بوجود آمد، عاریست - بیشتر ناقدان ایرانی کہ شعر فارسی گویان ہند را تحت تأثیر سبک ہندی کم ارزش و مشکل قرار داده اند درباره شاعران دورہ اولین ہند این شکایت را ندارد. ■

بھی نوشت ہاگہ منابع و ماخذ:

- ۱- دیوان ابوالفرج رونی، مطبع شوروی سنہ ۱۳۰۴ شمسی، ص ۱۲۵.
  - ۲- دیوان قطب جمال الدین ہانسوی، دہلی سنہ ۱۸۸۹ میلادی جلد دوم ص ۲.
  - ۳- مثنوی بوعلی شاہ قلندر شرف، لاہور سنہ ۱۲۳۸ میلادی ص ۸ تا ۱۰.
  - ۴- اشارت بہ شعر معروف مولانا جامی است:
- مثنوی مولوی معنوی / هست قرآن در زبان پهلوی.
- ۵- احمد علی سندیلوی - تذکرہ - مشرین الثراثب سن ۲۱۴.
  - ۶- صباح الدین عبدالرحمن، بزم معلوکیہ ص ۱۹۵، اعظم گر سنہ ۱۹۸۱ میلادی.
  - ۷- نگاہ کنید بہ تالیف راقم السطور بعنوان Dreams Forgotten یعنی رویاہای فراموش شدہ، دہلی سنہ ۱۹۸۴ کہ احوال و آثار شاعران ہند را در بردارد.

